مختصری پیرامون واقعیت‌های پیش و پس از آتش‌بس با رژیم صدام

پذیرش قطعنامه پایان جنگ نبود

■ هادی قائم‌مقامی ■

بـاور عمومی درباره پذیـرش قطعنامه با آنچه در واقعیت اتفاق افتاده اسـت، کمی متفاوت است. البتـه گروه‌هایی از نخبگان و مطلعان به واسـطه پیگیری‌های شخصی تاریخی از ریز جزئیات پایان جنگ مطلعند امـا حداقل برای بخـش زیادی از مردم تصور دیگری وجود دارد. حقیقت آن بود که همانطور که امام پیش‌بینی می‌کرد، قبول قطعنامه به معنای حل مسـاله جنگ نبود. عراق به فاصله کوتاهی بعـد از قطعنامه همه مناطقـی را که در ۸سال جنگ توسط ایران باز پس گرفته شده بود، تصرف کرد. امام خمینی(ره) مردم را به بازگرداندن نیروهـای متجاوز به مرز فراخواند. ۷۲امام جمعه و مسؤول بلندپایه کشور بلافاصله به جبهه‌های جنوب آمدنـد. آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت و امام جمعه تهران پیشاپیش همه به جبهه رفتند.

واقعیت آن است که برای ایران نه هنگام پذیرش قطعنامه بلکه به فاصله چند ماه بعد ابعاد پیروزی‌های مهم و حیاتی مشخص شد. در این نوشتار به بررسی چگونگی رخداد «فتح» تاریخ‌سـاز ایران در نبرد با عراق و پس از پذیرش قطعنامه پرداخته شده است. امام خمینی ۳۱ تیر به محسن رضایی، فرمانده سپاه گفت: «همان طور که قبلاً گفتیم ما با مردم خود با صداقت صحبت می‌کنیم. ما در چارچوب قطعنامه ۵۹۸ بـه صلحی پایدار فکر می‌کنیم و این به هیچ وجه تاکتیک نیست، ولی سلحشوران ارتش اسلام باید خود را آماده کنند که اگر دشـمن دسـت به حملاتی زد، جواب مناسبی به آن بدهند. فرزندان انقلابی‌ام! توجه کنید که امروز روز حضور گسترده در جبهه‌هاسـت. فکر نکنید که دیگر جنگ تمام شـده است. خود را مسـلح به سلاح ایمان و جهاد کنید. بر دشمن غدار رحم جایز نیست. اینها تمام حرف‌هایشان یک فریب است. ما خواستیم به دنیا ثابت کنیـم که صدام معتقد به مجامع بین‌المللی نیسـت و ما تا قبول قطعنامه از سوی عراق جواب دشمنان اسلام را در جبهه‌ها خواهیم داد».

■ نقطه حیاتی کفر و اسلام

همان روز خبر هجوم عراقی‌ها در جبهه جنوبی همه را غافلگیر کرد. سـردار کوثری، فرمانده لشکر ۲۷ که نیروهایش در خوزستان بودند و خود برای شرکت در مراسم ختم جانشین شهیدش که هفته پیش از آن در فکه شهید شده بود، در جبهه نبود، می‌گویـد: «عراقی‌هـا از مرز گذشـتند و در جاده اهواز - خرمشـهر جولان می‌دادند. از یک طرف به ایستگاه حمیدیه و حسینیه رسیدند و ۶ کیلومتر جلوتر یک بیمارستان صحرایی را منهدم کردند و از طرف دیگر به سمت کارون پیش آمدند». عراق از ابتدای تصویب قطعنامه ۵۹۸ آن را پذیرفته بود و بارها به دنیا گفته بود ایران با نپذیرفتن قطعنامه آتش جنگ را شعله‌ورتر کرده است. اما وقتی ایران قطعنامه را پذیرفـت، ۳ روز پس از آن ارتش عراق از مرزهـای ایران گذشـت و به سـمت خرمشـهر و اهواز پیشـروی کرد. از شـلمچه پیـش آمدند و خرمشـهر را محاصره کردند و به سـمت اهـواز هم رفتنـد. در جبهه جنوب نیروی منسجمی نبود، مقر نیروهای لشکر ۲۷ که در خوزسـتان بود، اما بسـیاری از جمله فرمانده لشـکر رفته بودنـد اصفهـان در ختـم غلامرضا صالحی، جانشـین فرمانده لشکر که هفته پیش از آن در فکه شهید شده بود، شرکت کنند. موسوی جزایری، امـام جمعه اهـواز در تلویزیون به مردم گفت دشـمن تا نزدیک اهواز پیش آمده. بیایید و از مقدسات‌تان دفاع کنید. تا نیروهای کمکی برسند نیروهایی که در منطقه بودند آماده شدند تا عراقی‌ها را عقب برانند. احمدآقا پیـام امام را به فرماندهان سـپاه رساند؛ «این نقطه حیاتی کفر و اسلام است. یعنی نقطه شکسـت یا پیروزی اسلام یا کفر است و بایـد متر به متر جنگید و هیچـی از هیچ کس پذیرفته نیست و اینجا نقطه‌ای است که یا موجب می‌شـود سپاه حیات پیدا کند دوباره در کشور و یا برای همیشه یک سپاه ذلیل و مرده‌ای بشود».

عـراق بـه فاصلـه کوتاهی بعـد از قطعنامـه همـه مناطقـی را که در ۸سـال جنگ توسـط ایران باز پس گرفته شـده بود، تصرف کـرد. امام خمینی(ره) مـردم را به بازگرداندن نیروهـای متجاوز به مـرز فراخواند. ۷۲امـام جمعه و مسـؤول بلندپایه کشـور بلافاصلـه بـه جبهه‌هـای جنـوب آمدنـد. آیـت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهـور وقـت و امـام جمعه تهران پیشاپیش همه به جبهه رفتند

شـبیه روزهای شـروع جنگ، رزمنـدگان و نیروهـای مردمی به عراقی‌ها حمله کردند و آنها را عقب زدنـد. ترکیب نیروهایی که عراقی‌ها را برهم زدند جالب بود. در خاطرات یکی از فرماندهان آمده است: «بدون هیچ نوع سازماندهی اکثر بچه‌ها سوار بر موتورهای شخصی و نظامی هر کس یک نفر را بر ترک خود سوار کرده بود با چند گلوله و یک قبضه آرپی‌چی. یک دفعه حدود ۲، ۳ هزار نفر موتورسوار که ما نفهمیدیم از کجا رسیدند و چگونه سازماندهی شدند، در این دشت وسیع به سوی تانک‌ها حرکت کردنـد؛ طوری که تانک اول رد شـده بود و هنوز موتورسوار داشـت از وسط ستون عراق می‌رفت و تانک‌های عقبی را می‌زد. یک دفعه متوجه شدیم تعـداد زیـادی از تانک‌ها با هم در حال سـوختن هسـتند. در نتیجه تانک‌های عراقـی راه فرار را در پیش گرفتند و غائله سقوط خوزستان، در عملیاتی که ما برایش برنامه‌ریزی و سازماندهی نکرده بودیم، فقط با روحیه ایثارگری و خودجوش نیروها به پایان رسید». کاظم فرامرزی می‌گوید: در میان شهدای در خون خفته، چهره بسـیجی نوجوانی توجهم را جلب کرد. هنوز ریش درنیاورده بود. عینک به چشم داشت و در حالی که لایه نازکی از غبار چهره‌اش را پوشانده بود، روی زمین افتاده بود. چهره معصوم آن نوجوان خفته در خون، هرگز از یادم نخواهد رفت».

نیروهای کمکی هم به خوزستان رسیدند. هاشمی رفسنجانی می‌گوید: «من به جرات می‌گویم که ما در هیچ زمانی به اندازه امروز در جبهه نیروی مردمی نداشتیم. نیروها آنقدر زیادند که ما حتی در تدارکات آن مشکل داریم».

نیرو زیاد بـود و عراق غیرقابل اعتماد و جبهه خوزستان مهم. به برخی از نیروهایی که در غرب و شمال غرب بودند دستور دادند به خوزستان بیایند تا در عملیاتی عراقی‌ها را قدری در خاک خودشان عقب بزنند تا خوزستان امن شود.

■ تهاجم به ایلام

روز اول مـرداد ارتش عراق به مرزهای اسـتان ایـلام حملـه کـرد. آنهـا میمک را اشـغال کردند و به ۳۰ کیلومتـری شـهر ایلام رسـیدند. از این تهاجم و آن پذیرش قطعنامه خون همه به جوش آمده بود و هرکس می‌توانست اسلحه تهیه کرد یا حتی با دست خالی به سمت نیروهای عراق حمله‌ور شـد. در میمک یک گردان از لشکر ۱۱ امیرالمومنیـن با کمک عشایر ایل‌های خزل، بوبلی و گنجوان متحد شدند، به عراق حمله کردند و آنها را مجبور به عقب‌نشینی کردند. عراقی‌هـا تلفـات دادند و این بار هـم هوانیروز یار رزمندگان میمک بود. حجت شاه‌محمدی، خلبان هوانیروز تعریف می‌کند: پس از پذیرش قطعنامه فکر نمی‌کردیم عراق دوباره حمله کند. بهت‌زده بودم. با علـی، همکارم، به پرواز درآمدیـم. توی راه همش فکر نامردی‌های بعثی‌ها بودم. از شـدت عصبانیت دندان‌هایم را به هم می‌فشردم. نگاهی به راکت‌های بالگرد انداختم و به خودم گفتم امروز باید کار این نامردها را یکسره کنم. مدافعان ایرانی سازماندهی حمله نمی‌کردند، اما آنقدر پرشمار و قدرتمند بودند که مهاجمان عراقی را غافلگیر و مجبورشان کردند بیشتر از آنچه پیش آمده بودند عقب‌نشینی کنند. آنها این بار همه ارتفاعات میمـک را آزاد کردند و بخش‌هایی که در همه سـال‌های جنگ در اشغال عراقی‌ها مانده بود نیز آزاد شد. عراق اعلام کرد دوم مرداد به مرزهای کرمانشاه حمله می‌کند. مسؤولان و فرماندهان تحلیل کردنـد عراق می‌خواهد اسـیر بگیرد تا در مذاکرات بعد از جنگ دسـتش خالی نباشد بنابراین به نیروهای ارتش اجازه دادنـد در هجـوم اولیـه عراق عقب‌نشـینی تاکتیکی کنند تا اسـیر ندهند و بعد عراقی‌ها را عقب بزنند.

■ حمله به کرمانشاه

دوم مـرداد عراقی‌هـا بـه مرزهای کرمانشاه حمله کردند و خط اول دفاعی در آن منطقه را شکستند. آنها با کوبیدن مسیر تدارکات و اسـتفاده وسـیع از بالگردهای پشتیبانی سریع پیش آمدند. سـردار ناصح می‌گوید: «منطقه چنان با خالی بود که عراقی‌ها راحت جولان می‌دادند و در سر پل ذهاب از ما رد شدند و من و چند نفر دیگر مجبور شـدیم از مسیر انحرافی عقب برگردیم که ۴۸ساعت طول کشید». تا سوم مرداد عراقی‌ها در مرزهای کرمانشاه جولان می‌دادند و خط‌های جلوتر از مرز را هم بشدت بمباران کردند. صبح تا بعدازظهر سوم مرداد از آنجا با توپ‌هایشان گردنه پاتاق، کرند غرب، گردنه حسن‌آباد و چهار زبر را بمباران کردند، غروب هم هواپیماهایشان با شکستن دیوار صوتی و پرواز در ارتفاع پایین مردم را شـدیدا ترسـاندند. همان روز عراقی‌ها چند روستای پرجمعیت را بمب شیمیایی زدند. همچنین هواپیماهای عراقی اعلامیه پخـش می‌کردند کـه: «عراق حمله گسـترده‌ای تدارک دیده. غیرنظامی‌ها شـهرها را ترک کنند و نظامی‌ها با در دسـت داشتن این برگه‌ها خودشان را تسلیم کنند». کشـکول، روزنامه‌فروش کردی می‌گوید: «۲ شـب بود عراقی‌ها حملات هوایی را بیشـتر کرده بودند. اول مرداد روستاهای سمبل و بابایادگار را شـیمیایی زدند و چند نفر از دوستانم شهید شدند. مردم همه خسته از کوه‌ها و باغ‌ها آمده بودند که شنیدند عراق بابایادگار را زده است. همان شب مردم شهر را ترک کردند و رفتند. دوم مرداد، قبـل از حمله منافقین صبح بـا زوزه هواپیماهای عراقی از خواب بیدار شـدم. هیچ پدافندی در شهر نبود. هواپیماهـا در ارتفاع پایین پـرواز می‌کردند، مانور می‌دادند و می‌زدند و می‌رفتند. مردم کشـته می‌شدند. شهر آب و برق نداشت، از آب برکه‌ها هم می‌گفتند نخورید، شیمیایی است. حتی میوه‌ها و انگور باغ‌ها را هم نخورید».

■ مذاکره زیر سایه آتش

همان روز که عراق دوباره به خوزسـتان حمله کرد، دکتر ولایتی وزیر وقـت امور خارجه ایران با طارق عزیز وزیرخارجـه عراق و خاویر پرز دکوئیار دبیر کل سـازمان ملل جلسـه داشـتند و هنگام جلسه به او خبر دادند عراقی‌ها به خوزستان حمله کرده‌اند. دکترولایتی چنان برآشـفته می‌شود که بعد از سـال‌ها دوباره سیگار می‌کشد تا قدری آرام شـود. دبیرکل سازمان ملل متوجه وضع آشفته او می‌شود و علت را می‌پرسد که ولایتی به او می‌گوید: «حمله عراق بسیار سنگین بوده است و در مناطقی تا ۱۰۰ کیلومتر داخل خاک ما شـده‌اند. ما به این نتیجه رسیده‌ایم که عراق در کاری که شما مجری آن هسـتید قصد اخلال دارد. روشن است که اگر آنها داخل خاک ما باشـند ما با آتش‌بس موافقت نمی‌کنیم. مردم ما نمی‌پذیرند که شهرهای بزرگ آنها در اشـغال عراق باشـند و مـا آتش‌بس اعلام کنیم. به طور کلـی عراقی‌ها می‌خواهند وضعیت را به ابتدای جنگ یعنی ۱۹۸۰ برسانند». دبیرکل سازمان ملل جلسه را تعطیل می‌کند تا موضوع را پیگیری کند. پس از مشخص شدن درستی ادعای ایران، دبیرکل تهدید کرد به پیشنهاد خودش چه عراق بپذیرد یا نه، زمان مشخصی را برای آتش‌بس تعیین خواهد کرد.

عراق در ابتدا سـعی کرد این پیشنهاد را ناکام بگذارد. صدام نهایتا در تاریخ ششم آگوست ۱۹۸۸ اعلام کرد به شـرطی حاضر اسـت آتش‌بس را بپذیرد که ایران قبول کند بلافاصله پس از آن گفت‌وگوهای مستقیم را انجام دهـد. روز بعد ایران پذیرفت و به صراحت مساله زمـان و مکان و نحـوه انجام گفت‌وگوهـای مسـتقیم به دبیرکل واگذار شد.

■ فروغ جاویدان

سـازمان مجاهدین خلق می‌خواستند در سالگرد آغاز جنگ (۳۱شهریور) عملیاتی انجام دهند و به تهران برسند. با پذیرش قطعنامه آنها به تکاپو افتادند عملیاتشان را جلو بیندازند. طرح فروغ جاویدان شـب سـوم مرداد ۶۷ برای بار آخر مرور شد. طرح ۵ مرحله داشت و در آن ۵ مرحله ۴ شهر اسلام‌آباد، باختران(کرمانشاه)، همدان و قزوین فتح می‌شد. منافقین در این ۴ مرحله مخالفان را با خود همراه می‌کردند، مراکز مهم نظامی شهرها را منهدم می‌کردند و آماده مرحله نهایی عملیات یعنی فتح تهران می‌شـدند. صبح سـوم مرداد نیروهای سازمان در قرشان صبحگاه گرفتند و ساعت ۶صبح راهی مرز شدند تا بعدازظهر عملیات را شروع کنند. آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور در جبهه‌های جنوب است و آقای هاشـمی فرمانده جنگ به کرمانشاه رفته تا با فرماندهان جبهه غرب جلسـه بگذارد و آخرین گزارش‌ها را بشنود. ساعت ۴بعدازظهر سوم مرداد، منافقین از مرز خسروی می‌گذرند و در پناه ارتش عراق تا سرپل ذهاب پیش می‌آینـد و به سـمت باختران پیشـروی می‌کنند. در راهشان هـر جنبنده‌ای را می‌کشـند و مردم وحشت زده از پیشرویشان فرار می‌کنند. منافقین در چند ساعت اولیه بیشتر از قدری پیش آمدند که عراق در تمام روزهای جنگ پیش آمـد. خبر حمله، جلسه آقای هاشمی و فرماندهان جبهه غرب را بر هـم زد. آقای هاشـمی فرماندهـان را مامور کرد تا راه را بر مهاجمان ببندند. منافقین مستقیم جلو می‌آمدند. چریک‌هـای ورزیـده‌ای بودند و مـدام تیراندازی می‌کردند. اسلام‌آباد را گرفتنـد و در بیمارستان مجروح‌های زخمی را تیـر خلاص زدنـد و هرکس را که مقاومت کرد سـوزاندند. ستون منافقین پس از گذشتن از اسـلام‌آباد به گردنه حسن‌آباد رسید که گروهی سپاهی با آنها درگیر شدند. منافقین آنها را به رگبار می‌بندند و یک نفرشـان زنده می‌ماند و برمی‌گردد. آن یک نفر در راه برگشـت ۳ اتوبوس از بچه‌های لشکر (عراقی‌های مخالف صدام که در جبهه ایران می‌جنگیدند) را می‌بیند. ماجرا را برای آنها می‌گوید و رزمنده‌های این لشـکر نخسـتین رزمنده‌هـای سازماندهی‌شـده‌ای هسـتند که با منافقین درگیر می‌شوند و آنها را متوقف می‌کنند.

منافقین از لشـکر بدر می‌گذرند و با نیروهای تیپ قائم، لشکر ویژه پاسداران و تیپ انصارالحسین و رزمندگانـی از یگان‌هـای اسـتان کرمانشـاه از تیپ‌های نبی اکرم(ص)، مقداد، نصرت و... و تعدادی از نیروهای لشکر۲۷ درگیر می‌شوند.

در جلسـه آقای هاشـمی با فرمانده هوانیروز و نیـروی هوایی تمـاس گرفت و دسـتور داد صبح اول وقـت هواپیماهـا عقبه منافقیـن را بزنند. به صیادشیرازی هم دسـتور داد فرماندهی هوانیروز را برعهده گیرد. به شـمخانی هم دستور داده شد هرجور شـده۳-۲گردان نیرو از اهـواز جور کند و از جـاده مواصلاتی اسـلام‌آباد ـ پلدختر خود را به اسـلام‌آباد برساند و عقبه منافقین را ببندد. همان شـب یک گردان نیرو هم از انصار همدان رسـید. همچنین ۲ گردان تیپ ۱۰۰انصارالرسول کرمانشاه مامور به حمله منافقین شدند. تا نیروهای کمکی برسـند، هوانیروز مامور می‌شود ستون منافقین را بمباران کند. غروب روز چهـارم مرداد منافقین از گذشتن از چهارزبر ناامید شدند. محسن رضایی به نیروهایش می‌گفت: امروز روز دفن منافقین است و خداوند لطف کرده در مقابل صداقت و خلوص امام در نوشیدن جام زهر، منافقین را در اختیار نیروهای اسـلام قرار داده است. پس از شکست منافقین در عملیات مرصاد، عراق همچنان از پذیرش قطعنامه طفـره می‌رفت. عراقی‌ها هنـوز در برخی جبهه‌ها حمله‌هـای محدودی انجام می‌دادنـد و در برخی مناطق مرزی گلوله می‌ریختند. خاطرات هاشمی رفسنجانی، نهم مرداد ۱۳۶۷: «خبر رسید عراق در منطقه شیلر برای گرفتن ارتفاعات مرزی تک کرده اسـت». ایرانی‌ها با حضور گسترده مردم در جبهه آنقدر روحیه گرفتـه بودند که برخی فرماندهان و مسؤولان کشور در جواب گلوله‌های عراقی به فکر ضربـه زدن به عراق افتادند. رئیس‌جمهور از جبهه تلفن کردند و پیشـنهاد داشتند اجازه عملیات به نیروها داده شود. احمدآقا وقتی از امام جواب گرفته بود نتوانسته بود آیت‌الله خامنه‌ای را پیدا کند. برایش در استانداری خوزستان پیامی محرمانه گذاشته بود. «حضرت حجت‌الاسـلام خامنه‌ای(دامت افاضاته). پس از سـلام پیغام شما را به حضرت امام رساندم که رزمندگان آماده هستند عملیات کنند. حضرت امام فرمودند که به هیچ وجه به خـاک عراق حمله نکنید. حتی گلوله‌ای را به طرف آنها شلیک نکنید. در صورتی که بمباران کردند شـما هم اگر صلاح دانستید دستور بمباران بدهید. شما باید نیروی مهیا داشته باشید، در صورتی که آنها حمله کردنـد و زمینی را تصرف کردند شـما هم به آنها حمله کنیـد. من اعلام کـرده‌ام که قبـول قطعنامه تاکتیکی نیست. حمله نقض آن اسـت. قبل و بعد آتش‌بس نـدارد. مرید. احمد خمینـی». ۱۴مـرداد بـود که صدام بـرای قبول آتش‌بس شـرط قبلی را برداشت و گفت به شرط آنکه پس از آتش‌بس مسؤولان ۲ کشور با هم دیدار کنند، آتش‌بس را می‌پذیرد. ایرانی‌ها موافقت کردند و ۱۵مرداد صـدام آتش‌بـس را پذیرفت. دبیرکل سازمان ملل ۲۰ آگوست/ ۲۹مرداد را زمان آتش‌بس رسمی و حضور نیروهای سازمان ملل در مرزها اعلام کـرد. بعد از مدتی مذاکرات آغاز شـد. دور چهارم گفت‌وگوهـا ۲۰تا ۲۳ آوریـل۱۹۸۹ در ژنو برگزار شد. دبیرکل ۴ پیشـنهاد داشت: ۱- عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی۲- ایران کشـتی‌های عراقی در خلیج فارس را بازرسی نکند.۳- اسیران جنگی مبادله شـوند.۴- اروند لایروبی و بازگشـایی شود. عراق پیمان‌شـکنی می‌کرد. صدام که از مذاکرات نتیجه‌ای نگرفته بود، درگیری لفظی شـدیدی را با اسـرائیل آغاز کرد. تنها راه نجاتـش را مبارزه با اسرائیل می‌دید. حتی اسرائیل را به حمله با سلاح شـیمیایی تهدید کرد. مدتی بعد صدام مردم خود عراق را در حلبچه مورد حمله شـیمیایی قرار داد. قبل‌تر کویت را مورد حمله قرار داده بود. شـورای امنیت برخلاف جنگ ایران و عراق، اشغال کویت را چند ساعت بیشتر تحمل نکرد. در این مدت به طور کتبی بـه مذاکرات با ایران ادامه می‌داد. در نهایت در روزهایی که صدام به کشتار شیعیان ادامه می‌داد و مذاکرات دبیرکل سـازمان ملل با رئیس‌جمهور (هاشـمی رفسـنجانی) برای آزادی گروگان‌های آمریکایـی در لبنان مراحل پایانی‌اش را می‌گذراند (این مذاکرات از ماه‌های پایانی جنگ آغاز شده بود و در جریان حمله عـراق به کویت و حمله آمریکا و متحدانش به عراق ادامه داشت) دبیرکل تکلیف متجـاوز جنگ ایران و عراق را هم مشـخص کرد. خاویر پرز دکوئیار، دبیرکل سازمان ملل در آخرین روزهای کاری‌اش عراق را به‌عنوان متجاوز و آغازگر جنگ معرفی کرد.

عـراق از ابتدای تصویـب قطعنامه ۵۹۸ آن را پذیرفتـه بـود و بارها به دنیـا گفته بـود ایران بـا نپذیرفتن قطعنامه آتش جنگ را شـعله‌ورتر کرده است. اما وقتی ایران قطعنامه را پذیرفـت، ۳ روز پس از آن ارتش عراق از مرزهای ایران گذشـت و به سمت خرمشـهر و اهواز پیشروی کـرد. از شـلمچه پیـش آمدنـد و خرمشـهر را محاصره کردنـد و به سمت اهواز هم رفتند

روزنامه اسپانیائی ال پائیس:
سربازان اسرائیلی زندان را بر خـدمت در اراضی اشغـالی ترجیح میدهند
● بدلیل امتناع از خدمت در مناطق اشغالی هفت نظامی از جمله سه افسر رژیم صهیونیستی به زندان فرستاده شدند. در صفحه۲

جمهوری اسلامی
۱۲ صفحه

اظهارات جانشین فرمانده کل قوا پیرامون پذیرش قطعنامه ۵۹۸

جمهوری اسلامی ایران موافقت خود را با قطعنامه ۵۹۸ اعلام کرد

بیانیه ستاد فرماندهی کل قوا درباره موضع رسمی جمهوری اسلامی ایران

رژیم مبارک رئیس و ۷ افسر زندان توره مصر را در پی فرار ۳ عضو جهاد اسلامی از کار بر کنار کرد

العماره مجبور به عقب نشینی کرد ند

رزمندگان اسلام د شمن را درمنطقه شرق

تقویم تاریخ

تصویب قطعنامه ۵۹۸ درباره لزوم پایان جنگ ایران و عراق (۱۳۶۶ش)

قطعنامه ۵۹۸ شامل ۱۰ ماده بود که به اتفاق آرای ۱۵ عضو شـورای امنیت به تصویب رسید. ایـن قطعنامه یکی از معدود موارد مورد اتفاق ۵ عضو دائمی شـورای امنیت در تاریخ ۴۰ سـاله سازمان ملل تا آن روز به شمار می‌رود. رژیم بعثی عراق بلافاصله موافقت بدون قید و شرط خود را با مفاد آن، مشروط به متابعت ایران از آن اعلام کرد. از آنجا که در قطعنامه ۵۹۸ برخلاف قطعنامه‌های قبلی این سـازمان تا حدودی نسـبت به حقوق ملت ایران توجه شده و نکات مثبت در آن آمده بود، دولت ایران آن را رد نکرد و تنها شرط تحقق آن را تعیین متجاوز اعلام کرد. سرانجام با وقوع حوادث متعدد، رهبر کبیر انقلاب اسلامی با درک توطئه غرب و نیز در نظر گرفتن منافع و مصالح نظام، قطعنامه ۵۹۸ شـورای امنیت را یک سال بعد در ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷ پذیرفتند.

ترور «ملک عبدالله» اولین پادشاه اردن هاشمی (۱۹۵۱م)

ملک عبـدالله، اولین پادشـاه کشـور اردن هاشمی در ۲۱ دسامبر سـال ۱۸۸۲م در شهر مکه متولد شـد. پدر وی شـریف حسین امیر مکه بود. ملک عبدالله مقدمات علوم ادبی را در اسـلامبول فرا گرفت و در ۲۸ سالگی به عنوان نماینده شهر مکه در مجلس نمایندگان عثمانی حضور یافت. وی در سال ۱۹۱۶م همراه پدرش در انقلاب عربی شـرکت کـرد و پادگان نظامی عثمانـی در شـهر طائف را به تصـرف خویش درآورد. در مـاه مارس ۱۹۲۱ دولت انگلسـتان، تصمیم به برپایی امیرنشین اردن به سرکردگی امیر عبـدالله گرفت. انتخاب وی نشـان‌دهنده دسـت‌پرورده بودن و سرسـپردگی او و نسـبت به دولت انگلستان بود سـپس عازم اَمّان شد و پس از ملاقات با چرچیل وزیر وقت مستعمرات انگلسـتان در بیت‌المقدس، مقدمات حکومت خـود را فراهم کرد. براسـاس توافـق و پیمان همکاری انگلیس و اردن در سال ۱۹۲۶م نام این منطقه به مملکت اردن هاشـمی تغییر یافت و امیر عبدالله با عنوان ملک عبدالله پادشـاه اردن زمام امور را به دست گرفت و مدت ۲۵ سال در این سمت باقی ماند. وی بعد از جنگ دوم جهانی و شکل‌گیری اسرائیل رهبری اعراب در جنگ با این رژیم را بر عهده گرفت که نتیجه آن شکست اعراب و تحکیم موجودیت رژیم غاصب اسرائیل بود. ملک عبدالله در عین حال به علت دشمنی عمیق با خاندان سـعودی در عربستان به دنبال تصرف سوریه و لبنان و اجرای طرح سوریه کبیر بود. و این مساله باعث شده بود وی بخش‌هایی از فلسطین را که در جریان جنگ با اسرائیل به تصرف درآورده بود، در اختیار بگیرد و به دنبال یکپارچه کردن این مناطق، تحت حاکمیت اردن باشـد. وی سـرانجام در ۲۰ جولای ۱۹۵۱م در مسـجدالاقصی توسـط یک جوان فلسطینی کـه مخالف انضمام بیت‌المقدس و بخش عربی فلسطین به اردن بود، هدف گلوله قرار گرفت و در ۶۹ سـالگی کشته شـد. پس از وی، پسرش ملک حسین به پادشاهی اردن رسید.

اشغال بخش ترک نشین قبرس توسط نیروهای نظامی ترکیه (۱۹۷۴م)

ترک‌هـا و یونانی‌نشـین‌های قبرسـی از سـال‌های قبل درباره سهم خود در حاکمیت این جزیره، اختلاف و درگیری داشـته‌اند. در این میان، ترکیه از ترک‌ها و یونان از یونانی‌های این جزیره حمایت می‌کردند. در همین گیر و دار، کودتای گارد ملی قبرس و برکناری رهبر یونانی‌های این کشور از قدرت، باعث شد ارتش ترکیه به بهانه حمایت از ترک‌های قبرس، در بیستم جولای سال ۱۹۷۴م شمال ترک‌نشین این جزیـره را که ۴۰ درصد از وسـعت آن را تشکیل می‌دهد، اشغال کند. با این اقدام نظامی ترکیه، قبرس، عملاً به ۲ بخش ترک‌نشـین و یونانی‌نشـین با ۲ دولت جداگانه تجزیه شـد. بخش شمالی قبرس همچنان در اشغال ترکیه باقی مانده اسـت و مذاکرات رهبران ۲ بخش شـمالی و جنوبی قبرس برای وحدت کشور و ایجاد حکومت واحد، هنوز به نتیجه نرسـیده است. همچنین به‌رغم همه‌پرسی درباره اتحاد ۲ بخش در اوایل سال ۲۰۰۴م قبرس به راه حلی برای پایان دادن به اختلافات دست نیافته است.